

راست‌نمایی احادیث رجعت

اصغر هادوی کاشانی*

مرضیه رضوی**

چکیده

در این نوشتار روایات رجعت - که در کتاب بحار الانوار جمع‌آوری شده است - برحسب دلالت به چند گروه تقسیم شده‌اند و از میان ۱۶۰ روایتی که مرحوم مجلسی نقل کرده است، بیش از پنجاه روایت با حذف مضمون‌های تکراری انتخاب شده است و با توجه به این که بیشتر آنها از کتاب مختصر بصائر الدرجات نقل شده‌اند - که نگاشته قرن نهم هجری است و با اصل کتاب البصائر چند قرن فاصله دارد - سند آنها بررسی شده است. نتیجه بررسی نشان می‌دهد که تعدادی از این احادیث در کتاب‌های معتبری مثل الکافی و من لایحضره الفقیه هم با سندهای استوار یافت می‌شود. فراوانی بقیه نشان می‌دهد که با تواتر اجمالی می‌توان اصل وقوع رجعت را اثبات نمود؛ گرچه سخن قاطعی درباره جزئیات رجعت نمی‌توان بیان کرد. در پایان، ضمن اشاره به کتاب مختصر البصائر در جدولی که ترسیم شده است، نام راویان احادیث رجعت آمده است. ویژگی و کثرت آنها احتمال تبانی بر نقل احادیث غیر واقعی را از بین می‌برد.

کلیدواژه‌ها: رجعت، روایات رجعت، مختصر البصائر.

درآمد

رجعت و بازگشت دوباره به دنیا قبل از قیامت، با آرای گوناگونی، از اثبات همراه با ذکر جزئیات تا انکار روبه رو شده است. این بحث در میان مسلمین، به مذهب امامیه اختصاص دارد و پیش از این نیز در میان قوم یهود و زردشتیان و نصارا وجود داشت؛

* استاد یار دانشگاه شاهد.

** دانشجوی دکترای مدرسی معارف دانشگاه باقرالعلوم.

چنان که یهودیان معتقدند ایلایای نبی به آسمان رفت و سرانجام به زمین باز می‌گردد و دین را در جهان برپا می‌دارد.^۱

مسیحیان نیز معتقدند رجعت عیسی و آغاز روز بزرگ و داوری نهایی واقعه‌ای است ناگهانی و هیچ علامتی از وقوع آن خبر نمی‌دهد.^۲ افزون بر این، در دین زرتشت و یهود هم این اعتقاد وجود دارد.^۳

با این وجود، مسأله رجعت در دوره معاصر مورد بی‌مهری قرار گرفته است و جایگاه شایسته خود را در میان مباحث علمی نیافته است.

رویگردانی از این بحث مهم به دلیل تلاش اهل سنت در محو این اعتقاد بوده؛ زیرا آنها اعتقاد به رجعت را انکار نموده و آن را جزء عقاید اعراب جاهلی، یهود، نصارا، عقیده هواپرستان و بدعت‌گذاران^۴ دانسته‌اند. آنها حدیث جابر بن زید جعفی را قبول نداشتند، زیرا تنها اتهامش اعتقاد به رجعت بود.^۵ ابن حبان نقل می‌کند که زبان رشید هجری را به دلیل اعتقادش به رجعت بریدند و او را به دار آویختند.^۶

برداشت ناصواب موافقان از رجعت دلیلی دیگر بوده است. پیچیدگی مسأله رجعت از یک سو و برداشت ناصواب موافقان رجعت دلیل دیگری مهربی به مسأله رجعت است.^۷ از سوی دیگر، اشتباه با تناسخ موجب شده منکران رجعت، تناسخ را به شیعه نسبت داده و رجعت را همان تناسخ دانسته و انکار کنند.^۸ در این نوشتار، بعد از چند نکته کلی درباره رجعت، به بررسی روایات مربوط به رجعت خواهیم پرداخت.

الف) بررسی واژگانی

- معنای لغوی رجعت

در فرهنگ‌نامه‌ها و کتاب‌های لغت واژه‌هایی چون «رجع، ایاب، کز، ردّ، حشر، خروج»

۱. تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، ص ۱۱۱.

۲. مرقس، ۱۳: ۲۳؛ متی، ۲۴: ۳۶ و ۲۵: ۱۳.

۳. «گونه‌های اندیشه موعود در ادیان مختلف».

۴. اصول مذهب شیعه، ج ۲، ص ۹۲۷.

۵. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۰.

۶. الاکمال فی ذکر من له روایة فی مسند الامام احمد، ص ۱۴۴.

۷. الايقاظ، ص ۳.

۸. رجعت یا حیات دوباره، ص ۱۶۵.

آمده است که به گونه‌ای بیان‌گر معنای بازگشت هستند.

ابن فارس می‌نویسد:

رجع یرجع رجوعاً اذا عاد.^۹

و در المصباح المنیر آمده است:

الرجعة بالفتح بمعنى الرجوع، و فلان یؤمن (بالرجعة) ای بالعود الى الدنيا.^{۱۰}

ابن منظور:

الرجعة به معنای برگشتن خاص است.^{۱۱}

جوهری:

فلان یؤمن بالرجعة، ای بالرجوع الى الدنيا بعد الموت.

در قاموس المحيط هم مشابه معنای صحاح وجود دارد.^{۱۲}

خلیل در العین می‌نویسد:

والکثر: الرجوع علیه.^{۱۳}

راغب در مفردات می‌گوید:

رجوع به معنای برگشتن و برگرداندن به مکان، حالت و گفتار سابق است.

و همو در ذیل کلمه ایاب می‌نویسد:

«ایاب» هم به معنای رجوع است، با این تفاوت که «ایاب» به برگشتن با اراده و

اختیار گفته می‌شود، اما رجوع به معنای اعم از آن استعمال می‌شود.^{۱۴}

از مجموع کلمات لغویان استفاده می‌شود که رجعت بازگشتی خاص است و محلی

برای رجوع وجود دارد. کلمه رجع در قرآن هم به معنای عام لغوی خودش هم به صورت

متعدی (برگرداندن) و هم لازم (برگشتن) استعمال شده است.^{۱۵}

۹. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۹۰.

۱۰. المصباح المنیر، ص ۲۲۰.

۱۱. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۴.

۱۲. قاموس المحيط، ج ۳، ص ۳۹.

۱۳. العین، ص ۴ و ۷.

۱۴. همان، ص ۳۰.

۱۵. قاموس اللغة، ج ۳، ص ۲۸.

مقصد رجعت‌کنندگان نیز خداوند،^{۱۶} حق،^{۱۷} شهر،^{۱۸} مردم،^{۱۹} تدبیر،^{۲۰} دنیا،^{۲۱} پدر،^{۲۲} همسران،^{۲۳} ... ذکر شده است.

- معنای اصطلاحی رجعت

رجعت در علوم مختلف در معنای گوناگون به کار رفته است؛ برای نمونه رجعت در نجوم، عرفان و جامعه‌شناسی هم اصطلاحی متداول است.^{۲۴} افزون بر اصلاحات بالا این واژه با برگردان Return به حوزه‌های علوم سیاسی، حسابداری، حقوق، اقتصاد راه پیدا کرده و بیش از هیجده معنا پیدا کرده است.^{۲۵} اما رجعت مورد بحث، اصطلاحی کلامی است که بنا بر آموزه‌های اعتقادی - کلامی امامیه این اتفاق در روزهای آخر پیش از پایان یافتن جهان رخ خواهد داد. برای روشن شدن این اصطلاح به بررسی دو تعریف در مورد رجعت می‌پردازیم. شیخ حر عاملی در بیان توصیف اصطلاحی رجعت می‌فرماید:

بدان که رجعت در اینجا [کلام] همان حیات و زندگی بعد از مرگ و قبل از قیامت است و این معنا از لفظ رجعت به ذهن سبقت می‌جوید و همین معناست که مورد تصریح علما بوده که از موارد به کارگیری آن و نیز از احادیث استفاده می‌شود.^{۲۶}

این تعریف کامل نیست؛ زیرا مجرد زنده شدن بعد از مرگ قبل از قیامت نمایانگر معنای اصطلاحی رجعت نیست؛ زیرا همان طور که خواهد آمد، قرآن ماجرای عده‌ای را بیان می‌کند که پس از مرگ زنده شدند؛ مثل زنده شدن عده‌ای از یاران حضرت موسی که می‌خواستند خدا را ببینند. قرآن در این باره می‌فرماید:

۱۶. سورة بقره، آیه ۴۶.

۱۷. سورة اعراف، آیه ۱۶۸.

۱۸. سورة منافقون، آیه ۸.

۱۹. سورة توبه، آیه ۱۲۲.

۲۰. سورة ملک، آیه ۳.

۲۱. سورة مؤمنون، آیه ۹۹.

۲۲. سورة یوسف، آیه ۸۱.

۲۳. سورة بقره، آیه ۲۳۰.

۲۴. لغت‌نامه دهخدا، ح رف را، ص ۲۹۴ و ۲۹۵.

۲۵. فرهنگ جامع آریان‌پور انگلیسی به فارسی، ج ۵، ص ۴۳۷۵؛ فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ص ۷۶۰.

۲۶. الايقاظ، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.

یاد کنید آن گاه را که گفتید: ای موسی، ما تا خداوند را آشکارا نبینیم به تو ایمان نمی آوریم. و در حالی که خود می نگریستید آذرخش شما را فرا گرفت. باز از پس مرگتان شما را برانگیختیم باشد که سپاس بگذارید.^{۲۷}

پس این تعریف فقط به زنده شدن مردگان اشاره دارد و کامل نیست، ولی برای معنای اصطلاحی تعاریف دقیق تری وجود دارد. شیخ مفید می نویسد:

ان الله یرد قوماً من الاموات الی الدنیا فی صورهم الّتی کانوا علیها، فیعز منهم فریقاً و یدل فریقاً و یدیل المحقین من المبطلین و المظلومین منهم من الظالمین، و ذلک عند قیام مهدی من آل محمد.^{۲۸}

همانا خداوند گروهی از اموات را با همان صورت و چهره هایی که داشتند به دنیا برمی گرداند؛ گروهی را عزیز و گروهی را ذلیل می کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت داده و مظلومین را بر ظالمین و ستمگران غلبه می دهد. این واقعه هنگام ظهور ولی عصر (عج) رخ خواهد داد.

در تعریف شیخ مفید چند نکته ظریف وجود دارد که مجموع آنها نشان گر تعریف اصطلاحی رجعت است:

۱. تعبیر «یرد» نشان دهنده هماهنگی بین معنی لغوی و اصطلاحی است؛ زیرا به معنای بازگشت است بر خلاف «الحویة بعد الممات» که در تعریف نخست آمده بود.
۲. «قوماً من الاموات» نشان می دهد که رجعت ویژه گروهی خاص است و عمومی نیست؛ چنان که در احادیث به آن خواهیم پرداخت و آن گروه مؤمنان کامل و کافران بد طینت هستند.
۳. تعبیر «فی صورهم الّتی کانوا علیها» بیان می کند افرادی که رجوع می کنند، به همان صورت دنیوی و دارای جسم و خواص ماده خواهند بود.
۴. جمله «فیعز فریقاً.... الظالمین» اشاره به فلسفه رجعت دارد و آن عزت مؤمنان و ذلت ظالمان است.
۵. «عند قیام المهدی (عج)» گویای زمان رجعت است که به طور اجمالی مشخص می کند که قبل از قیامت و در هنگام ظهور حضرت مهدی آل محمد - علیه السلام - خواهد بود.

۲۷. سورة بقره، آیه ۵۵ و ۵۶.

۲۸. اوائل المقالات، ص ۷۸.

از مجموع آنچه گذشت، نتیجه می‌شود که رجعت در اصطلاح عبارت است از این که خداوند همزمان با ظهور حضرت مهدی (عج) عده‌ای از بندگان صالح خویش را - که در ایمان و عمل اسوه مؤمنان بوده‌اند - و هم چنین عده‌ای از کفار و منافقان - که در کفر و نفاق سرآمد دیگران بوده‌اند - با همان ویژگی‌های روحی و جسمی خودشان به دنیا برمی‌گرداند تا این که هر دو گروه در حد امکان نتیجه دنیایی اعمالشان را دریافت کنند.

ب) پیشینه بحث در اسلام

کتاب سلیم بن قیس هلالی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌ها - که مؤلف آن متوفی سال نود هجری است - مسأله رجعت را مطرح نموده است.^{۲۹}

علامه مجلسی بیش از پنجاه تن از عالمان شیعه را نام می‌برد که اصل رجعت را پذیرفته و روایات مربوط به آن را در کتب خویش آورده‌اند: حسن بن صفار (م ۲۹۰ ق)، علی بن ابراهیم قمی (استاد شیخ کلینی)، ثقه الاسلام کلینی (م ۳۲۸ ق)، محمد بن مسعود عیاشی، کشی، شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، سید مرتضی (م ۴۳۶ ق)، ابوالفتح کراجکی (م ۴۴۹ ق)، ابوالعباس احمد بن عباس نجاشی (م ۴۵۰ ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، سید رضی الدین بن طاووس (م ۴۶۴ ق) و ... علامه مجلسی اضافه کرده که اعتقاد به رجعت در تمام دوره‌ها مورد اجماع شیعه بوده و چون خورشید بر تارک آسمان می‌درخشد و کسی را یارای آن نیست.^{۳۰}

در مقدمه کتاب *الانفاظ من ההجعة*، تألیف شیخ حرّ عاملی - که آقای رسولی محلاتی نگاشته‌اند - به حدود سی کتاب در این باره اشاره شده است.^{۳۱} گرچه کتاب‌ها و مقالات فراوان نوشته شده است، اما یکی از کارهای مهم بررسی سندی روایاتی است که مورد استناد نظریه رجعت واقع شده است. در این نوشتار بخشی از روایات رجعت مورد بررسی سندی قرار گرفته‌اند:

روایات

مرحوم مجلسی در بحار الانوار در جلد ۵۳، حدود ۱۶۰ روایت نقل کرده است،^{۳۲} اما سند

۲۹. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۵۶۲.

۳۰. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲ - ۱۲۴.

۳۱. الانفاظ، مقدمه.

۳۲. این روایات در جلد ۵۳، از شماره ۱ تا ۱۶۲ شماره‌گذاری شده است و چون در طول این نوشتار متن روایات آمده، در

آنها را بررسی نکرده؛ گرچه خود ایشان ادعا کرده است که این اخبار متواترند. این اخبار را می‌توان، بر حسب دلالت، به چند گروه تقسیم کرد:^{۳۳}

۱. اثبات اصل تحقق رجعت، ۲. رجعت مؤمنان کشته شده، ۳. رجعت مؤمنان و مشرکان خالص، ۴. رجعت امامان - علیهم السلام - و هر کسی با امام دوران خود، ۵. رجعت دسته‌ای از شیعیان و امت‌های دیگر با امام مهدی (عج)، ۶. رجعت انبیا و ائمه - علیهم السلام -، ۷. رجعت پیامبر خدا، ۸. رجعت امام علی - علیه السلام -، ۹. رجعت امام حسین - علیه السلام -، ۱۰. رجعت امام برای غسل دادن امام زمان (عج).

بررسی اسناد روایات رجعت

دو دیدگاه افراطی و تفریطی درباره این احادیث وجود دارد که یکی به تواتر لفظی و دیگری به ردّ تمام احادیث اعتقاد دارند؛ لذا نیاز به بررسی سندی آن را دو چندان می‌کند. اما کاوش در تمام آنچه که تنها در بحارالانوار آمده است، خود رساله مستقلاً را می‌طلبد. در اینجا تعدادی از احادیث مربوط به بعضی عناوین بررسی می‌شود و در پایان نتیجه آن می‌آید.

الف. روایات مربوط به تحقق رجعت

۱. محمد بن عیسی بن عبید، عن القاسم بن یحیی، عن جده الحسن بن راشد، عن ابی ابراهیم: قال، قال: لترجعن نفوس ذهبت و لیقتص یوم یقوم أو من عذب یقتص بعذابه، و من أغیظ أغاظ بغیظه و من قتل اقتص بقتله، و یردّ لهم أعداؤهم معهم، حتّی یأخذوا بشأهم، ثمّ یعمرون بعدهم ثلاثین شهراً، ثمّ یموتون فی لیلة واحدة قد أدرکوا ثأرهم، و شفوا أنفسهم، و یصیر عدوهم إلى أشدّ النار عذاباً، ثمّ یوقفون بین یدی الجبار - عزّوجلّ - فیؤخذ لهم بحقوقهم؛^{۳۴}

امام موسی بن جعفر - علیه السلام - فرمود: حتماً عده‌ای پس از مرگ زنده شوند و قطعاً جمعی به نفع جمع دیگر حکم کنند. هر که کسی را عذاب کرده باشد، در مقابلش عذابش کنند. و هر که از دیگری خشمگین شده باشد، وی را خشمگین کنند. و هر که کشته شده باشد، قاتلش را بکشد و ستمگران زنده شدند تا مظلومان از آنها خونخواهی کنند و سی ماه پس از آنان زندگی کنند، سپس در یک شب همه بمیرند، سپس از قاتلان خونخواهی کنند (ظاهراً این

اینجا فقط به ذکر عنوان اکتفا می‌کنیم.

۳۳. مشرعة بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۳۶.

۳۴. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۸.

قسمت مربوط به بعد از مرگ است) و دل‌های خویش شفا دهند و دشمنان و ستمگران به سخت‌ترین آتش‌ها بسوزند، پس از آن در برابر خدای جبار بایستند و حقوق خویش را دریافت کنند.

نقد و بررسی: رجالی که در این سند آمده افرادی امامی و ثقه هستند؛ برای نمونه محمد بن عیسی بن عبید حدود ۳۳۳۸ روایت در کتب اربعه و وسائل الشیعه دارد، گرچه تکراری هم در بین آنها وجود دارد. همین طور، القاسم بن یحیی^{۳۵} و حسن بن راشد^{۳۶} ثقه هستند؛ فقط مشکلی که دارد، فاصله بین حسن بن سلیمان حلی صاحب *مختصر بصائر الدرجات* با محمد بن عیسی بن عبید است که چند قرن فاصله است و منجر به ارسال سند می‌شود؛ مگر این که این حدیث در نسخه‌ای از خود کتاب *بصائر الدرجات* یافت شود تا سند کامل گردد.

۲. ح ۶۱ (ص ۵۱)، ح ۱۷ (ص ۴۵)، ح ۷۰ (ص ۷۱)، ح ۷۲ (ص ۷۲)، ح ۴۶ (ص ۵۹)، ح ۴۸ (ص ۶۰)، ح ۸۵ (ص ۷۷)، ح ۶۹ (ص ۷۱)، ح ۱۱۳ (ص ۹۷)، ح ۱۸ (ص ۱۱۴)، ح ۱۳۵ (ص ۱۰۷)، ح ۱۳۸ (ص ۱۱۶)، ح ۱۵۵ (ص ۱۲۰)، ح ۱۵۹ و ۱۶۰ (ص ۱۲۱)، ح ۷۷ (ص ۷۵) که در *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۲۵۱، ح ۵ هم آمده است و ح ۸۷ (ص ۸۹): ضعیف هستند. دلیل ضعف یا انقطاع سند بین کتاب *مختصر بصائر* تا ابتدای سند موجود در کتاب است که شش قرن فاصله است و یا رجال اسناد مورد قبول نیستند.

۳. روایت ۱۰۲ (ص ۹۳) که در *الکافی*، ج ۸، ص ۵۰ هم آمده است. این روایت ضعیف است.

۴. روایت ۱۲۵ (ص ۱۰۲) که از *الکافی* با این سند نقل شده است:

محمد بن یعقوب الکلبینی، علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى عن حريز؛ عن بريد بن معاوية قال: سمعت أبا عبد الله يقول: ... الإمام الصادق: والله لا تذهب الأيام والليالي حتى يحيى الله الموتى، ويميت الأحياء، ويرد الحق إلى أهله؛^{۳۷}

امام صادق - عليه السلام - فرمود: به خدا قسم شب‌ها و روزها از بین نمی‌روند تا این که خداوند مرده‌ها را زنده کند و زنده‌ها را بمیراند و حق را به

۳۵. رجال برقی، ص ۵۶. آقای خویی می‌نویسد: می‌توان حکم به وثاقت قاسم بن یحیی نمود؛ چون در سند یکی از زیارات امام حسین واقع شده و شیخ صدوق این زیارت را صحیح‌ترین زیارات شمرده است (معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۶۷، ش ۹۵۸۹).

۳۶. از رجال کامل الزیارات است و ثقه است (معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۳۱۱، ش ۲۸۲۱).

۳۷. الکافی، ج ۳، ص ۵۳۸؛ التهذيب، ج ۱، ص ۳۷۶.

اهلش برگرداند.

نقد و بررسی: این روایت، صحیح است و تمام رجال آن مورد وثوق و از بزرگان راویان حدیث شیعه هستند، فقط بعضی از اهل رجال درباره ابراهیم بن هاشم گفته‌اند: «نصی بر وثاقت او وجود ندارد».^{۳۸}

ولی مرحوم خویی درباره او می‌نویسد: شکی در وثاقت ابراهیم بن هاشم نیست و روایات او قابل قبول است؛ به چند دلیل:

الف) فرزند او علی بن ابراهیم روایات زیادی از پدرش نقل کرده و نوشته هر سندی به پدرم منتهی شود، به واسطه ثقات است؛

ب) سید بن طاووس ادعای اتفاق بر وثاقت او کرده است؛

ج) وی اولین کسی است که حدیث کوفیین را در قم نشر داده است و اهل قم بر روایات او اعتماد کرده‌اند؛^{۳۹}

۵. روایت ۴۵ (ص ۵۹):

قال النبی - صلی الله علیه و آله - : یکون فی هذه الأمة کل ما کان فی بنی اسرائیل حذو النعل بالنعل و [حذو] القذة بالقذة.

این روایت به گونه‌های دیگری هم نقل شده است:
الف) شیخ صدوق:

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : یکون فی هذه الامة کل ما کان فی بنی اسرائیل حذو^{۴۰} النعل بالنعل و (حذو) القذة^{۴۱} بالقذة.^{۴۲}

ب) کلینی با اسناد صحیح از زرارہ:

عن ابی جعفر - علیه السلام - فی قوله تعالی: «لترکبن طبقاً عن طبق»، قال: یا زرارہ! أولم ترکب هذا الأمة بعد نبیها طبقاً عن طبق فی امر فلان و فلان و فلان؟^{۴۳}

۳۸. خلاصة الأقوال، ص ۴۹.

۳۹. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۹۱، ش ۳۳۲.

۴۰. «حذو النعل بالنعل» یعنی اعمالی همانند آنان انجام می‌دهید؛ همان گونه که یکی از دو کفش (راحتی) بر اندازه دیگری بریده می‌شود (رک: النهایه، ج ۱، ص ۳۵۷، ماده حذو).

۴۱. حذو القذة بالقذة، «القذة» به معنای پر تیر است؛ یعنی این قضیه همانند پره‌ای پیکان است که از سوی هم اندازه‌گیری می‌شوند و دقیقاً باهم همسان‌اند (رک: النهایه، ج ۴، ص ۲۸، ماده «قذذ»).

۴۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۶۰۹.

۴۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۵، ح ۱۷.

ج) نیز صدوق در کتاب *معانی الاخبار* با اسناد حسن از عبدالاعلی بن اعین قال: حدث عن بنی اسرائیل ولا حرج؟ قال: نعم. قلت: فَنُحَدِّثُ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا سَمِعْنَاهُ وَلَا حَرْجَ عَلَيْنَا؟ قَالَ: أَمَّا سَمِعْتُ مَا قَالَ: كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ، فَقُلْتُ: فَكَيْفَ هَذَا؟ قَالَ: مَا كَانَ فِي الْكِتَابِ أَنَّهُ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ يُحَدِّثُ أَنَّهُ كَانُوا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ وَلَا حَرْجَ.^{۴۴}

افزون بر سه روایتی که گذشت، با اندک تفاوتی در متن و با اسناد دیگر، حدیث‌های نیز وجود دارد که به همین سه روایت بسنده می‌کنیم.^{۴۵} می‌توان گفت از بهترین روایات برای اثبات اصل رجعت همین روایات است؛ زیرا طبق آیات قرآن زنده شدن مردگان در بنی اسرائیل اتفاق افتاده و حضرت می‌فرماید در امت اسلام هم واقع می‌شود. بنا براین، شایسته است درباره این سه روایت قدری بحث شود.

روایت اول را صدوق با تعبیر «قال رسول الله» نقل کرده است. مشهور فقیهان و رجالیان شیعه آن دسته از روایات مرسلی را که صدوق با این تعبیر بیاورد، معتبر می‌شمارند. براین اساس، اسانید این حدیث از نظر مرحوم صدوق معتبر و صحیح است، لیکن او آنها را در این کتاب فقهی - حدیثی به ضرورت اختصار حذف نموده است.

روایت دوم - که کلینی با اسنادش از زرارہ نقل کرده - صحیح است.^{۴۶} روایت سوم هم - که صدوق با اسنادش از عبدالاعلی بن اعین از امام صادق - علیه السلام - نقل کرده - حسن است.^{۴۷} پس این دسته روایت معتبر است. روایت دیگری مشابه این مضمون در *بحار الانوار*^{۴۸} آمده و به دلیل بودن احمد بن علی قمی و ادیس بن ایوب ضعیف است. نتیجه: با روایات همین عنوان اصل مسأله رجعت اثبات می‌شود.

۴۴. معانی الاخبار، ص ۱۵۹.

۴۵. برای ملاحظه تفسیر روایات، رک: کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۵۳۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۵، ح ۱۷؛ معانی الاخبار، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۱۳؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۷۵، ح ۴۷؛ الکافی، ج ۸، ص ۵۲، ح ۱۶؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۵۸؛ والخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۹۹۵.

۴۶. محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن زرارہ. ۴۷. توضیح اسناد صدوق: پدرش از سعد بن عبدالله (ثقه)، از محمد بن عیسی بن عبید (ثقه)، از حسین بن سیف بن عمیره (حسن)، از برادرش علی بن سیف بن عمیره (ثقه)، از پدرش (ثقه)، از محمد بن مارد (ثقه)، از عبدالاعلی بن اعین (ثقه).

۴۸. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۱، ح ۱۶۰.

ب. روایات در باره عمومی نبودن رجعت

در این قسمت، روایاتی بررسی شده که بیان می‌کند رجعت همگانی نیست؛ مؤمنان محض و کافران محض باز خواهند شد. علاوه بر آن، روایاتی که دلالت دارند مؤمنانی که کشته شده‌اند برمی‌گردند تا بمیرند و مؤمنانی که مرده‌اند برمی‌گردند تا کشته شوند. به نظر می‌رسد که این روایات با روایاتی که بیان می‌کند مؤمنین محض باز می‌گردند، تعارض دارند؛ چون طبق آن دسته روایات که مؤمنان مقتول باز می‌گردند تا بمیرند و مردگان باز می‌گردند تا کشته شوند، در واقع به معنای بازگشت همه مؤمنان خواهد بود. حل تعارض به عام و خاص است؛ یعنی روایات دربرگیرنده مؤمنان محض روایات دسته دیگر را تخصیص می‌زنند.

۱. احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب و عبدالله بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن علی بن رئاب، عن زرارة:

قال أبو جعفر - عليه السلام - : «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»، لم يذق الموت من قتل وقال: لا بد من أن يرجع حتى يذوق الموت؛^{۴۹}

امام باقر - علیه السلام - در باره آیه «هر کسی چشنده طعم مرگ است»، فرمود: کسی که کشته شده طعم مرگ را نچشیده و ناچار است رجعت کند تا بچشد.

نقد: افراد سند مشکلی ندارند^{۵۰} و تنها سند تفسیر العیاشی هم مرسل^{۵۱} است.

۲. علی بن ابراهیم، عن ابراهیم بن هاشم، عن ابن ابی عمیر، عن المفضل:

عن ابی عبد الله - عليه السلام - : ... لا يرجع إلا من محض الايمان محضاً ومن محض الكفر محضاً.^{۵۲}

امام صادق - علیه السلام - فرمود: مؤمنین محض و کافرین محض رجعت می‌کنند.

نقد: سند این روایت معتبر است؛ هر چند در باره مفضل بن عمر اختلاف است.^{۵۳}

می‌توان به منشأ ضعف «مفضل»، یعنی غالی شمردن وی اشاره کرد و گفت که چون این امر مبتنی بر اجتهاد است، پذیرفته نیست. همچنین می‌توان توثیق وی را به این

۴۹. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷۱، ح ۶۸.

۵۰. معجم الرجال، ج ۲، ص ۳۰۲.

۵۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲ و ۲۱۰.

۵۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۱.

۵۳. رجال النجاشی، ص ۴۱۶، شماره ۱۱۱۲.

نظریه که ابن ابی عمیر «لا یروی ولا یرسل الا عن ثقات»، مفضل را ثقه شمرده‌اند. همچنین در کتاب *معجم رجال الحدیث* وی را امامی، ثقه و به سبب این که امام صادق - علیه السلام - کتاب *توحید مفضل* را به او اختصاص داده، جلیل القدر و دارای منزلت ویژه معزفی نموده است.^{۵۴}

۳. حدیث ۹۵ (ص ۹۲): این حدیث سند ندارد و از مرسلات شیخ مفید در کتاب *الارشاد* است. هر چند کتاب *الارشاد* شیخ مفید از جایگاه خاصی در متون و منابع حدیثی شیعه برخوردار است، علاوه بر صحت انتساب این کتاب به مؤلف آن، در بسیاری از نوشته‌های علمی به این کتاب مراجعه می‌شود و مؤلف آن به خاطر اساتید، شاگردان و آثار علمی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ ولی چون احادیث رجعت فراوانی دارد و علاوه بر کتاب *الارشاد* در کتاب‌های فراوانی آمده است، می‌توان این حدیث را قبول کرد؛ گرچه این گونه احادیث از جهت رجالی به علت ارسال سند، ضعیف شمرده می‌شوند.

۳. ح ۵ (ص ۴۰)، ح ۷۳ (ص ۷۴)، ح ۵۵ (ص ۶۴) در این باب ضعیف هستند. نتیجه: در این عنوان هم روایت معتبر یافت شد.

ج. روایات درباره رجعت پیامبر - صلی الله علیه و آله - و انبیای دیگر

۱. روایت ۱۳۲ (ص ۱۰۵): سند این روایت معتبر است؛ چون برید بن معاویه عجللی و محمد بن حسین بن ابی خطاب از اجلا و ثقات راویان حدیث شیعه به شمار می‌روند. مروان بن مسلم نیز امامی و ثقه است. احمد بن الحسن بن علی بن فضال و پدرش نیز فطحی، اما ثقه هستند. تنها فردی که ممکن است مشکل داشته باشد، محمد بن جعفر رزاز است که مرحوم خوئی او را به خاطر وجودش در *اسناد کامل الزیارات* و تفسیر القمی توثیق نموده و به خاطر کثرت روایت او و نقل بزرگانی مثل کلینی و ابن قولویه از وی، می‌توان او را توثیق نمود.

۲. روایت ۹ (ص ۴۱): این روایت معتبر است. فقط عبدالله مسکان از اصحاب امام هفتم است و مرحوم خوئی معتقد است که نقل روایت او از امام صادق - علیه السلام - ثابت نشده است.^{۵۵} این مشکل به جهت دوسندی بودن روایت حل می‌شود، چون در سند دیگر ابوبصیر از امام باقر نقل می‌کند که اشکال رفع می‌شود. ابراهیم بن هاشم هم

۵۴. *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۹، ص ۳۲۹، ش ۱۲۶۱۵.

۵۵. *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۰، ص ۳۲۳، ش ۷۱۷۳.

قبلاً گذشت که ثقه است گرچه بعضی روایات او را حسن کالصحیح تعبیر می‌کنند.
 ۳. احادیث ۲ (ص ۳۹)، ۶۰ (ص ۶۶)، ۷۱ (ص ۷۷)، ۱۹ (ص ۴۶)، ۱۶ (ص ۹۱) ضعیف هستند.

نتیجه: در این عنوان هم روایت معتبر یافت شد.

د. روایات مربوط به رجعت امام علی علیه السلام

۱. روایت ۶۵ (ص ۶۸):

حسن بن سلیمان حلی، باسنادی الی سعد بن عبد الله، عن ابراهیم بن هاشم، عن محمد بن خالد البرقی، عن محمد بن سنان او غیره، عن عبد الله بن سنان قال: قال ابو عبد الله - علیه السلام -: قال رسول الله - صلی الله علیه وآله -: فی خبر المعراج، یا محمد! علی أول ما أخذ میثاقه من الأئمة، یا محمد! علی آخر من أقبض روحه من الأئمة، وهو الدابة التي تكلمهم...؛ پیامبر - صلی الله علیه وآله - در شب معراج خداوند به من فرمود: علی - علیه السلام - آخرین کسی است از امامان که قبض روح می‌شود و همان جنبنده‌ای است که با مردم سخن می‌گوید.

نقد و بررسی: این روایت سندهای دیگری هم دارد،^{۵۶} ولی همه این اسناد در واقع به یک سند باز می‌گردد که همان سند بصائر الدرجات باشد و سند معتبر است و تمامی افراد سند از بزرگان شیعه و از ثقات هستند؛ تنها محمد بن سنان از نظر رجالی مورد اختلاف است.
 ۲. احادیث ۶۷ (ص ۷۰)، ۷۹ (ص ۷۶)، ۸۰ (ص ۷۶)، ۱۱۹ (ص ۱۹۹)، ۱۱۴ (ص ۹۸)، ۱۲۰ (ص ۱۱۰)، ۳ (ص ۱۱۰) ضعیف هستند

نتیجه: اگر توثیق عام کامل زیارت پذیرفته شود در این عنوان هم روایت معتبر وجود دارد.

ه. روایات درباره رجعت امام حسین علیه السلام

۱. روایت ۱۰۳ (ص ۹۳) گرچه از الکافی^{۵۷} نقل شده، ولی ضعیف است.

۲. روایت دیگر:

محمد بن جعفر بن قولویه، الحسین بن محمد، عن المعلی، عن ابی المفصل، عن ابن

۵۶. تنایع المعاجز، ص ۱۳۸.

۵۷. الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶، ح ۲۵.

صدته، عن المفضل بن عمر، عن ابي عبد الله، قال: ... فيقول الله - عز وجل - لهم: أوليائي سلوني! فطالما أؤذيتهم وذللتهم واضطهدتهم فهذا يوم لا تسألوني حاجة من حوائج الدنيا والآخرة إلا قضيتها لكم، فيكون أكلهم وشربهم من الجنة، فهذه والله الكرامة.^{۵۸}

امام صادق - علیه السلام - در حدیثی طولانی می گوید که در آن روز امام حسین - علیه السلام - بر تختی نشسته است و مؤمنان او را زیارت می کنند و خداوند می گوید امروز هر حاجتی دارید بخواهید.

علامه مجلسی در بیانی ذیل روایت آورده است که سؤال حاجت های دنیا در روایت دلالت دارد که این اتفاق در هنگام رجعت خواهد بود؛ زیرا در آخرت سؤال از نیازهای دنیایی معنا دارد.^{۵۹}

بررسی سند: به قرینه راوی و مروی عنه، به احتمال زیاد، منظور از الحسین بن محمد، همان الحسین بن محمد بن عامر است که ثقة است و مراد از معلى، المعلى بن محمد البصرى است که نجاشی او را مضطرب الحديث والمذهب معرفی نموده است.^{۶۰} آقای خوئی معتقد است این که نجاشی گفته او مضطرب الحديث است، یعنی معروف و منکر را با هم نقل می کند، منافاتی با وثاقت او ندارد. لذا او را توثیق نموده است.^{۶۱} همچنین اگر در باره این ابوالمفضل الشیبانی والمفضل بن عمر هم تحقیق داریه النور را بپذیریم، روایت معتبر می شود.

۳. احادیث ۱۱۵ (ص ۹۸) و ۱۳۲ (ص ۱۰۵) ضعیف هستند. روایت دیگری نیز مرحوم مجلسی نقل کرده که ضعیف است.^{۶۲}

نتیجه: در روایات مربوط به رجعت امام حسین - علیه السلام - یک روایت را توانستیم معتبر بشماریم.

و. روایاتی در باره رجعت تمام امامان علیهم السلام

روایاتی که در باره رجعت امام علی و امام حسین - علیهما السلام - بود، گذشت. علاوه بر این ها روایاتی وجود دارد که دلالت بر رجعت تمام ائمه - علیهم السلام - دارد.

۵۸. کامل الزیارات، ص ۲۵۹.

۵۹. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۶.

۶۰. رجال النجاشی، ص ۴۱۸.

۶۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۲۷۹، ش ۱۲۵۳۶.

۶۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳، ح ۶۲؛ ح ۵۲ و ح ۵۴؛ ص ۷۶، ح ۷۸؛ ص ۱۰۶، ح ۱۳۴.

علی بن ابراهیم در تفسیر القمی آیه «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً»^{۶۳} را بر رجعت ائمه تطبیق کرده است.^{۶۴}

همین طور آیه «سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا»^{۶۵} را بر رجعت ائمه منطبق نموده است.^{۶۶} آنچه بیان شد، حدیث به شمار نمی‌رود و بر فرض که حدیث باشد، سند ندارد و مرسل است. اگر توثیق عام معجم رجال الحدیث را هم بپذیریم، شامل این متون نمی‌شود؛ چون سندی برای آنها ذکر نشده است.

نتیجه: در این عنوان روایت معتبر وجود ندارد

تحلیلی بر روایات رجعت

با توجه به روایاتی که گذشت، به این سؤالات باید پاسخ داده شود:

۱. روش‌شناسی ارزش‌گذاری احادیث رجعت چیست؟
۲. کتاب مختصر بصائر الدرجات چگونه کتابی است؟
۳. آیا همه روایات رجعت - که بخشی از آن را آوردیم - با کثرت راویانی که در آنهاست، می‌توانند دروغ باشند؟

نویسنده کتاب مشرعة بحار الانوار بر این باور است بیشتر اخبار رجعت - که در بحار الانوار ذکر شده - اعتبار ندارد؛ حدود هفتاد حدیث آن از کتاب منتخب البصائر نقل شده که قابل اعتماد نیست؛ زیرا مؤلف آن، شیخ حسن بن سلیمان حلّی، گرچه از شاگردان شهید اول بوده، ولی از سوی علمای رجال توثیق نشده است و کتاب یاد شده برگزیده و خلاصه‌ای از کتاب بصائر الدرجات شیخ سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری است و این کتاب هم به سند متصل و موثق به شیخ حسن نرسیده است. پس روایات این کتاب قابل اعتبار و اعتماد نیست و بقیه روایات هم یا از کتاب‌های غیر معتبری مثل کنز الفوائد نقل شده که صحت آن هم با سند متصل معتبر و یا شهرت قطعی برای مرحوم مجلسی^{۶۷} اثبات نشده است و اگر از کتب معتبری مثل رجال الکشی و... نقل شده است، باید اسنادش رسیدگی شود و در صورت اثبات صداقت راوی آنها (فقط صداقت روایی) اعتبار پیدا می‌کند. بنا بر این، اگر اعتبار سند بعضی از این روایات اثبات شود، از حد خبر واحد تجاوز نمی‌کند و

۶۳. سورة الزخرف، آیه ۲۸.

۶۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۸۳.

۶۵. مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۴.

۶۶. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۲.

۶۷. عدة الاصول، ج ۱، ص ۱۴۳.

خبر واحد هم در اعتقادات حجت نیست.

پاسخ

در علوم حدیث تفاوت نگرش قدما (همچون صاحبان کتاب اربعه و شیخ مفید و دیگر محدثان قرون اولیه) با معنای آن در نزد علمای حدیث دوره بعد - که از ابن طاووس (م ۷۶۳ ق) و علامه حلی (م ۷۲۶ ق) آغاز می شود - متفاوت است. قدما به صرف صحت سند، به درستی حدیث حکم نمی کردند و صحت سند گاه تنها یکی از قرینه ها برای حکم کردن به اعتبار روایت بود. همچنین، به روایت را فقط به دلیل ضعف سند کنار نمی گذاشتند.

پس نقد محتوایی همپای نقد سندی مورد توجه کاوشگران حوزه حدیث بوده است. نمونه هایی از این رویکرد را مرور می کنیم.

شیخ طوسی - که از او به عنوان «لسان القدما»^{۶۸} یاد می کنند - در *عدة الاصول*، مباحث نظری این شیوه را در عمل به خبر افراد ضعیف و متهم و نیز خبر مرسل سامان داده و تحت عنوان «القرائن التي تدل على صحة أخبار الآحاد» آورده است.

بر همین اساس، احمد بن ابی طالب (از عالمان قرن ششم) به هنگام تدوین کتاب *الاحتجاج* نیازی به نوشتن اسناد احادیث نمی بیند و می گوید مضمون این احادیث یا با عقل موافق است یا در سیره و کتاب ها مشهور است.^{۶۹} محقق حلی (م ۶۷۲ ق) در برابر افراط و تفریط در پذیرش و رد اخبار جانب اعتدال را گرفته و می گوید:

به آنچه اصحاب پذیرفته اند یا قرآینی بر صحت آن دلالت می کند، عمل می شود و آنچه اصحاب از آن اعراض کرده اند و یا شاذ و نادر است، واجب الرد است.^{۷۰}

این شیوه در احادیث اعتقادی نیز کاربرد دارد و ملاصدرا در *شرح اصول الکافی* خود بدان تصریح کرده است. او در شرح هبوط جبرئیل بر حضرت آدم - علیه السلام - می گوید:

این حدیث، اگرچه به خاطر وجود سهل بن زیاد و مفضل بن صالح و غیر آن دو در سندش ضعیف است، اما این مسأله، به درستی مضمون آن آسیب وارد

۶۸. الطهارة، ج ۱، ص ۴۶۷؛ سماء المقال فی العلم الرجال، ج ۲، ص ۲۹۸.

۶۹. الاحتجاج، ج ۱، ص ۴.

۷۰. المعتمد، ج ۱، ص ۲۹.

نمی‌آورد؛ زیرا به وسیله برهان عقلی تأیید و تقویت می‌شود.^{۷۱}

ملا صدرا، در ادامه، بسیاری از روایات رسیده در اصول معارف و مباحث توحید و دیگر مسائل اعتقادی را همین گونه می‌داند.^{۷۲}

ملا صالح مازندرانی نظر ملا صدرا را تأیید می‌کند:

ضعف سند هذه الرواية لا ينافي الجزم بصحة مضمونها لا مؤيد بالعقل والنقل.^{۷۳}

علامه طباطبایی معتقد است:

کسانی که وارد بحث از روایات غیر فقهی می‌شوند، در درجه اول باید از موافقت و مخالفتش با قرآن بحث کنند؛ اگر با قرآن موافق بود (و یا لا اقل مخالف نبود) اخذ کنند و گرنه دور بیاورند... این که بسیاری از مفسران عادت کرده‌اند که در بررسی اسناد روایات، بدون بحث از موافقت و مخالفت آنها با کتاب خدا و فقط به صرف اعتبار سند به اعتبار روایات حکم نموده‌اند، هیچ دلیلی بر صحت آن نداریم.^{۷۴}

این روش مستند روایی نیز دارد امام صادق به محمد بن مسلم فرمود:

يا محمد! ما جاءك في رواية - من بَرَّأ فاجر - يوافق القرآن فخذ به وما جاءك في رواية - من بَرَّأ فاجر - يخالف القرآن فلا تأخذ به.^{۷۵}

با توجه به آنچه گذشت، روایات رجعت را می‌توان از این زاویه بررسی نمود و نتیجه گرفت که:

الف) این سخن که اخبار رجعت در کتاب‌های غیر معتبر آمده و اگر هم در کتب معتبر آمده، علم‌آور نیست، سخن سنجیده‌ای نیست.

ب) با توجه به بررسی سندی روایات رجعت می‌توان آنها را از طریق تواتر اجمالی معتبر دانست. علاوه بر آن، این روایات را بیشتر کتاب‌های حدیثی روایت کرده‌اند.^{۷۶}

مرحوم آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

۷۱. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۲۰.

۷۲. تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۳۲.

۷۳. شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷.

۷۴. المیزان، ج ۱، ص ۲۴۱.

۷۵. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸، ح ۱ - ۵.

۷۶. الايقاظ، ص ۴۱۰.

مرحوم شیخ حسن بن حسنی سردرودی، کتابی به نام *الدین والرجعه* در ردّ کسی که در اسناد احادیث رجعت *بحار الانوار* خیانت نموده نوشته است. او در این کتاب اعتبار و صحت اسانید احادیث رجعت را - که در *بحار الانوار* وارد شده - اثبات کرده است. از نحوه بررسی او معلوم می شود که تبحری در شناخت رجال داشته است.^{۷۷}

در پاسخ به سؤال دوم و سوم باید گفت که مرحوم مجلسی در *بحار الانوار* حدود دویست روایت درباره رجعت نقل کرده است که با حذف مضامین تکراری نزدیک به صد حدیث آن انتخاب شده که بخشی از آن در این مقاله آمده است و در میان آنها احادیث معتبر هم وجود دارد.^{۷۸} همچنین بخشی از روایات سند صحیح نیز دارند. تنها اشکال این دسته از روایات اتصال حسن بن سلیمان حلّی، صاحب *مختصر بصائر الدرجات* به نویسنده *بصائر الدرجات* است که چند قرن با هم فاصله دارند؛ اما خود صاحب مختصر از نظر وثاقت مشکلی ندارد.^{۷۹}

آیا کتاب حسن بن سلیمان خلاصه *بصائر الدرجات* حسن بن صفار است یا خلاصه کتاب سعد بن عبدالله اشعری؟ دیدگاه ها در این باره متفاوت است که در هر صورت، مشکلی ایجاد نمی کند.

در باره این کتاب گفته شده که کتاب *مختصر بصائر الدرجات* حسن بن سلیمان حلّی منتخبی از *بصائر الدرجات* سعد بن عبدالله اشعری است؛ اما نسخه چاپی این کتاب با این جمله آغاز می شود: «از کتاب *مختصر بصائر الدرجات* سعد نقل می کنم...» و بعد به ذکر روایت می پردازد.

با توجه به این که کتاب سعد بن عبدالله اشعری به دست ما نرسیده است و نیز مقدمه این کتاب، می توان گفت که نام کتاب سعد بن عبدالله *بصائر الدرجات* نبوده، بلکه *مختصر بصائر الدرجات* بوده که او خود این کتاب را از کتاب *بصائر الدرجات* صفار قمی تلخیص

۷۷. *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۲۶، ص ۳۰۲. نسخه خطی کتاب *الدین والرجعه* در کتابخانه های ایران یافت نشد. به احتمال مرحوم آقا بزرگ این نسخه را در کتابخانه های نجف دیده است. از صاحب این کتاب، نسخه های خطی دیگری در کتابخانه های کشور موجود است که عبارت اند از: شرح دعای صحیفه سجاده، شرح زیارت، فوائد الارواح فی شرح دعاء الصالح، نهاییه المقال فی شرح دعاء الهلال. رک: فهرست نسخه های خطی مجلس شورای اسلامی، ج ۳۵، ص ۲۸۹ - ۲۹۰؛ فهرست مرکز احیاء، ج ۱، ص ۳۳۵.

۷۸. برای نمونه: کامل الزیارات، ص ۱۳۹؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۱.

۷۹. تنقیح المقال، ج ۱۹، ص ۲۸۵.

کرده است؛ یعنی احادیث ضعیف را حذف کرده و مختصری بسیار با ارزش تألیف کرده که بسیار قابل اعتماد بوده، ولی به دست ما نرسیده است. از آنجا که حسن بن سلیمان حلی آن را در اختیار داشته، گفته‌اند که او یک بار دیگر آن را تلخیص کرده، اما ابواب و نگارش آن منطبق بر کتاب سعد بن عبد الله نیست. همچنین بیشتر مطالب این کتاب غیر از مطالب کتاب سعد است و گفته‌اند فقط بخشی از کتاب سعد بن عبد الله را آورده است و بقیه کتاب در باره موضوعات مختلف دیگری است.

گفته شده که کتاب فعلی *مختصر بصائر الدرجات* شامل سه کتاب بوده که نویسندۀ موفق به تمیز این کتب از هم نشده و به صورت پریشان، در حالی که چند برگ از آن مفقود شده، به چاپ رسیده است. در نسخه چاپی کتاب نیز هیچ دلیلی بر اختصار و گزیده بودن این کتاب از کتاب *بصائر الدرجات* سعد نیست. فقط می‌توان به عبارت ذکر شده از سوی مؤلف استناد کرد. از این مطالب چنین بر می‌آید که کتاب *بصائر الدرجات* صفار توسط سعد تلخیص شده و حسن بن سلیمان از آن منتخب، روایاتی نقل کرده است؛ نه این که کتاب او منتخب *بصائر الدرجات* باشد، بلکه منتخب منتخب *بصائر الدرجات* است. بخش سوم این کتاب نیز در باره احادیث رجعت است؛ به همین دلیل برخی این کتاب را رجعت نامیدند.^{۸۰}

علاوه بر دو بحث مضمونی و سندی که صورت گرفت، با نگاهی به کثرت روایات و راویان احادیث رجعت این احتمال را ضعیف می‌کنند که این همه راوی تباری بر کذب نموده و این همه احادیث ساختگی باشند. در جدول پیوست، راویان حدود شصت حدیث از دویست حدیث رجعت تفکیک شده‌اند که بیش از ۲۵۰ راوی است. بیش از نیمی از این راویان کسانی هستند که دست کم از ایشان در یکی از کتب اربعه روایت نقل شده است و بعضی از گروه یاد شده ثقه هستند و در کتاب‌های معتبر دیگر از آنها حدیث وجود دارد. علاوه بر این، در میان این عده بیشتر اصحاب اجماع وجود دارند که در جدول مشخص گردیده‌اند. از میان اصحاب اجماع در اسناد روایات رجعت، صفوان بن یحیی، احمد بن ابی نصر بن زطی و ابن ابی عمیر هم روایت نقل کرده‌اند که در باره آنان گفته شده است:

لا یروون ولا یرسلون الا عمن یوثق به.^{۸۱}

۸۰. فرهنگ کتب حدیثی شیعه، ج ۲، ص ۸۵۸.

۸۱. *عدة الاصول*، ج ۱، ص ۱۵۴.

بر اساس توثیق عام نیز تعدادی از راویان توثیق می‌شوند. عده‌ای از افراد هم - که در این جدول غیر ثقه معرفی شده‌اند - مشترک بین ثقه و غیر ثقه هستند و ممکن است آنها هم ثقه باشند.

به احتمال زیاد، اگر تمام احادیث رجعت مورد بررسی سندی قرار گیرند، بسیاری از ثقات دیگر نیز در میان راویان احادیث پیدا خواهند شد که با این وجود، بسیار دور از ذهن می‌نماید که حکم به بی‌اعتباری این احادیث شود. پس از طریق مضمونی در مجموع می‌توان گفت اصل مسأله رجعت نمی‌تواند مورد انکار باشد؛ گرچه می‌توان در کیفیت رجعت و افراد رجعت‌کننده تشکیک نمود. از سوی دیگر، به لحاظ سندی هم چند روایت معتبر در بین روایات رجعت وجود دارد که درباره اصل رجعت از *اصول الکافی* (ج ۳، ص ۵۳۸)، *التهذیب* (ج ۱، ص ۳۷۶) و *من لا یحضره الفقیه* (ج ۱، ص ۲۰۳) نقل شده است. همچنین، درباره عمومی نبودن رجعت روایت معتبری از *تفسیر القمی* (ج ۲، ص ۱۳۱ و ج ۱، ص ۱۰۶) نقل شد و روایت *الارشاد* مفید هم مورد تأمل بود و تعدادی از روایات هم تنها مشکل فاصله حسن بن سلیمان حلّی با صاحب کتاب بصائر را دارند که آن هم در روش پذیرفته شده است؛ چون بسیاری از سلسله‌سندها وجود دارد که راوی به وسیله کتاب به مروی عنه متصل می‌گردد. اما این که گفته می‌شود احادیث اعتقادی باید علم‌آور باشد، در همه اعتقادات ضرورت ندارد؛ گاهی احادیث مربوط به اثبات وجود خداست یا نبوت را ثابت می‌کند که باید علم‌آور باشد؛ اما گاهی ویژگی‌های بهشت یا جهنم یا مثلاً ویژگی‌های رجعت مورد بحث است. در اینجا حجیت خبر واحد مقتضی دارد و می‌توان با خبر واحد از آنها خبر داد و اگر سند درستی نداشته باشند، با روش تراکم ظنون از مجموعه احادیث به هدف مورد نظر رسید.

ردیف	نام راوی	راوی حداقل یکی از کتب اربعه	ثقه	اصحاب اجماع	غیر ثقه
۱	ابان بن اَبی عَیَاش				✓
۲	ابو الطفیل	✓	✓		
۳	احمد بن محمد بن عیسی	✓	✓		
۴	محمد بن الحسین بن ابی الخطاب	✓	✓		
۵	عبدالله بن محمد بن عیسی	✓	✓		

ردیف	نام راوی	راوی حداقل یکی از کتب اربعه	ثقه	اصحاب اجماع	غیرثقه
۶	الحسن بن محبوب	✓	✓		
۷	علی بن رثاب	✓	✓		
۸	زراره	✓	✓	✓	
۹	ابن سیرین				✓
۱۰	محمد بن عبد الجبار	✓	✓	✓	
۱۱	احمد بن الحسن بن علی بن فضال	✓	✓	✓	
۱۲	الحسن بن علی بن فضال	✓	✓	✓	
۱۳	حمید بن المثنی العجلی	✓	✓	✓	
۱۴	شعی بن الجلا				✓
۱۵	ابو الصلاح الکنانی	✓	✓		
۱۶	ابو الحسن محمد بن هارون بن موسی	✓	✓		
۱۷	علی بن سلیمان بن رشید				✓
۱۸	الحسن بن علی الخزّاز	✓	✓		
۱۹	محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری	✓	✓		
۲۰	عبد الله بن جعفر الحمیری	✓	✓		
۲۱	الحسین بن محمد بن عامر	✓			✓
۲۲	محمد بن یحیی	✓	✓		
۲۳	محمد بن سالم بن ابی سلمه	✓			✓
۲۴	الحسن بن شاذان الواسطی	✓			✓
۲۵	المفضل بن عمر	✓	✓		
۲۶	عبد الله بن سنان	✓	✓		
۲۷	سهل بن زیاد	✓	✓		
۲۸	محمد بن سلیمان الدّیلمی المصری				✓

ردیف	نام راوی	راوی حداقل یکی از کتب اربعہ	ثقہ	اصحاب اجماع	غیر ثقہ
۲۹	سليمان الذيلمي				✓
۳۰	يحيى ابو بصر الأسدي	✓	✓		
۳۱	احمد بن محمد بن عيسى الاشعري	✓	✓		
۳۲	محمد بن سنان	✓	✓		
۳۳	عمار بن مروان	✓	✓		
۳۴	علي بن ابراهيم	✓	✓		
۳۵	ابراهيم بن هاشم	✓	✓		
۳۶	حماد بن عثمان	✓	✓	✓	
۳۷	حريز بن عبد الله	✓	✓		
۳۸	بريد بن معاوية	✓	✓	✓	
۳۹	بهاء الدين علي بن عبد الكريم الحسني				✓
۴۰	احمد بن محمد السيارى				✓
۴۱	محمد بن خالد				✓
۴۲	عمر بن عبد العزيز	✓	✓		
۴۳	عبد الله بن نجيع اليماني	✓	✓		
۴۴	محمد بن عيسى بن عبيد	✓	✓		
۴۵	مفضل بن صالح (ابو حيله)	✓	✓		
۴۶	محمد بن احمد				✓
۴۷	عبيد الله بن موسى	✓			✓
۴۸	احمد علي بن ابي حمزه البطائني	✓	✓		
۴۹	الحسن بن ابي حمزه البطائني	✓			✓
۵۰	محمد بن العباس	✓	✓		
۵۱	علي بن محمد	✓			✓

ردیف	نام راوی	راوی حداقل یکی از کتب اربعه	ثقه	اصحاب اجماع	غیرثقه
۵۲	رفاعه بن موسی الاسدی	✓	✓		
۵۳	حلبی	✓	✓		
۵۴	علی بن الحکم الانباری	✓	✓		
۵۵	ابان بن عثمان	✓	✓		
۵۶	الفضل بن عباس				✓
۵۷	محمّد بن علی (ابو سمیته)				✓
۵۸	جعفر ابن سماعه	✓	✓		
۵۹	عبد الله بن قاسم	✓			✓
۶۰	میسر				✓
۶۱	احمد بن علی القمی				✓
۶۲	ادریس بن ایوب				✓
۶۳	عبد العزیز العبدی	✓			✓
۶۴	حسین بن سعید اهوازی	✓	✓		
۶۵	محمّد بن مسلم	✓	✓	✓	
۶۶	هشام بن سالم	✓	✓		
۶۷	عبد الله بن احمد بن ابی عبد الله البرقی				
۶۸	احمد بن محمّد بن خالد البرقی	✓	✓		
۶۹	عبد الله بن یسار				✓
۷۰	سعد بن عبد الله	✓	✓		
۷۱	عیاشی	✓	✓		
۷۲	سلام بن المستنیر	✓			✓
۷۳	ابو الحسن علی بن محمّد الکاتب				✓
۷۴	الحسین بن علی الزعفرانی				✓

ردیف	نام راوی	راوی حداقل یکی از کتب اربعه	ثقه	اصحاب اجماع	غیرثقه
۷۵	ابراہیم بن محمد الثقفی	✓	✓		
۷۶	اسماعیل بن ابان	✓			✓
۷۷	فضل بن الزبیر				✓
۷۸	عمران بن میثم التمار	✓	✓		
۷۹	محمد بن الحسن بن بندار القمی				✓
۸۰	حسن بن احمد المالکی				✓
۸۱	جعفر بن فضیل				✓
۸۲	محمد بن فرات				✓
۸۳	الشجاعی				✓
۸۴	الحسین بن سیار (بشار)	✓	✓		
۸۵	داود الرقی	✓	✓		
۸۶	طاہر بن عیسی الوزاق				✓
۸۷	حسن بن علی الزیتونی				✓
۸۸	احمد بن ہلال	✓	✓		
۸۹	محمد بن ہمام	✓	✓		
۹۰	احمد بن ماہد				✓
۹۱	ابوالفضل العلوی				✓
۹۲	سعد بن عیسی الکریزی البصری				✓
۹۳	ابراہیم بن حکم بن ظہیر				✓
۹۴	حکم بن ظہر (ظہیر)				✓
۹۵	شریک بن عبد اللہ الاعلی الثعلبی				✓
۹۶	ابی وقاص				✓
۹۷	سلمان فارسی	✓	✓		

ردیف	نام راوی	راوی حداقل یکی از کتب اربعه	ثقه	اصحاب اجماع	غیرثقه
۹۸	احمد بن ادريس	✓	✓		
۹۹	احمد بن محمد بن ابی نصر بن زبني	✓	✓		
۱۰۰	جميل بن دراج	✓	✓	✓	
۱۰۱	محمد بن ابراهيم بن اسحاق	✓	✓	✓	
۱۰۲	عبد العزيز بن يحيى الجلودى		✓		
۱۰۳	الحسين بن معاذ				✓
۱۰۴	قيس بن حفص				✓
۱۰۵	يونس بن ارقم				✓
۱۰۶	ابى السيار الشيبانى				✓
۱۰۷	ضحاک بن مزاحم				✓
۱۰۸	عبد الله بن محمد الزيات				✓
۱۰۹	ابن الجنيد		✓		
۱۱۰	جابر بن يزيد الجعفى	✓	✓		
۱۱۱	ابو عبد الله الجدلى				✓
۱۱۲	على بن احمد بن حاتم				✓
۱۱۳	اسماعيل بن اسحاق الراشدى				✓
۱۱۴	خالد بن مخلد				✓
۱۱۵	عبد الكريم بن يعقوب الجعفى				✓
۱۱۶	محمد بن الحسن بن الضباح				✓
۱۱۷	الحسين بن الحسن القاشى				✓
۱۱۸	على بن الحكم الزبير الجعفى				✓
۱۱۹	عبد الرحمن بن سيابه	✓	✓		
۱۲۰	ابو داود				✓

ردیف	نام راوی	راوی حداقل یکی از کتب اربعه	ثقہ	اصحاب اجماع	غیر ثقہ
۱۲۱	اسحاق بن محمد بن مروان بن زیاد				✓
۱۲۲	عبد اللہ بن الزبیر القرشی				✓
۱۲۳	یعقوب بن شعیب بن میثم التمار	✓	✓		
۱۲۴	عبایہ الاسدی (ربعی)	✓	✓		
۱۲۵	حسین بن اسماعیل القاصی				✓
۱۲۶	عبد اللہ بن ایوب المخزومی				✓
۱۲۷	یحییٰ بن ابی بکیر	✓			✓
۱۲۸	ابو حریز				✓
۱۲۹	زید بن جذعان				✓
۱۳۰	خالد بن اوس				✓
۱۳۱	ابو ہریرہ				✓
۱۳۲	احمد بن محمد بن الحسن الفقیہ				✓
۱۳۳	احمد بن عبید بن ناصح				✓
۱۳۴	الحسین بن علوان	✓	✓		
۱۳۵	سعد بن ظریف	✓	✓		
۱۳۶	الاصبع بن نباتہ	✓	✓		
۱۳۷	الحسین بن احمد	✓	✓		
۱۳۸	محمد بن عیسیٰ بن عبید	✓	✓		
۱۳۹	یونس بن عبد الرحمن	✓	✓		
۱۴۰	سماعہ بن مہران	✓	✓		
۱۴۱	الفضل بن الزبیر				✓
۱۴۲	الحسین بن الحسن				✓
۱۴۳	صالح بن میثم	✓	✓		

ردیف	نام راوی	راوی حداقل یکی از کتب اربعه	ثقه	اصحاب اجماع	غیرثقه
۱۴۴	هاشم بن ابی خلف				✓
۱۴۵	ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی بن سلمه بن ابی کهیل				✓
۱۴۶	یحیی بن سلمه بن ابی کهیل				✓
۱۴۷	سلمه بن کهیل	✓			✓
۱۴۸	مجاهد				✓
۱۴۹	عبد الله بن القاسم البطل				✓
۱۵۰	محمد بن الحسن بن شمون	✓			✓
۱۵۱	عبد الله بن بد الرحمن الاصم	✓			✓
۱۵۲	الحسین بن محمد بن عامر	✓	✓		
۱۵۳	احمد بن اسحاق بن سعد	✓	✓		
۱۵۴	سعدان بن مسلم قائد ابی بصیر	✓	✓		
۱۵۵	جعفر بن محمد قولویه القمی	✓	✓		
۱۵۶	ابو عبد الرحمن محمد بن احمد بن الحسن العسکری				✓
۱۵۷	الحسن بن علی بن مهزیار	✓	✓		
۱۵۸	علی بن مهزیار	✓	✓		
۱۵۹	حمران بن اعین	✓	✓		
۱۶۰	محمد بن مروان	✓	✓		
۱۶۱	ابو حمزه الثمالی	✓	✓		
۱۶۲	محمد بن احمد بن یحیی العمران	✓	✓		
۱۶۳	علی بن حسان	✓	✓		
۱۶۴	عروه بن اسحاق بن اخی شعیب العرقوفی				✓
۱۶۵	بهاء الدین عبد الحمید الحسینی				✓

ردیف	نام راوی	راوی حداقل یکی از کتب اربعہ	ثقہ	اصحاب اجماع	غیر ثقہ
۱۶۶	احمد بن محمد الیادی				✓
۱۶۷	احمد بن عقبہ				✓
۱۶۸	عقبہ				✓
۱۶۹	علی بن محمد بن سالم				✓
۱۷۰	محمد بن خالد				✓
۱۷۱	عبد اللہ بن حماد البصری				✓
۱۷۲	المعلی	✓	✓		
۱۷۳	ابو الفضل الشیبانی	✓	✓		
۱۷۴	صفوان بن یحیی	✓	✓	✓	
۱۷۵	ابو خالد القمطاط	✓	✓		
۱۷۶	حمران بن اعین	✓	✓		
۱۷۷	خلف بن حماد	✓	✓		
۱۷۸	علی بن مغیرہ	✓	✓		
۱۷۹	الحسن بن علی الوشاء	✓	✓		
۱۸۰	احمد بن عائذ	✓	✓		
۱۸۱	علی بن عبد اللہ				✓
۱۸۲	ابو خدیجہ الجمال (سالم بن مکرم)	✓	✓		
۱۸۳	عبد الکریم الخثعمی (الجعفی)	✓	✓		
۱۸۴	محمد بن جعفر الرزاز	✓	✓		
۱۸۵	مروان بن مسلم	✓	✓		
۱۸۶	وہب بن حفص النحاس	✓	✓		
۱۸۷	محمد بن داود العبدی				✓
۱۸۸	عبد اللہ بن ابی یشکری				✓

ردیف	نام راوی	راوی حداقل یکی از کتب اربعه	ثقه	اصحاب اجماع	غیرثقه
۱۸۹	علی بن عبد الله الاصفهانی				✓
۱۹۰	محمد بن صالح بن مسعود				✓
۱۹۱	ابو الجارود	✓	✓		
۱۹۲	سعد بن عبد الله	✓	✓		
۱۹۳	علی بن ابی عبد الله				✓
۱۹۴	سفیان	✓			✓
۱۹۵	فزاس				✓
۱۹۶	الشعبی				✓
۱۹۷	احمد بن محمد بن رباح	✓	✓		
۱۹۸	محمد بن عبد الله بن غالب	✓	✓		
۱۹۹	محمد بن الولید	✓	✓		
۲۰۰	یونس بن یعقوب	✓	✓		
۲۰۱	عبد الله بن خفقه				✓
۲۰۲	ابان بن تغلب	✓	✓		
۲۰۳	احمد بن محمد بن سعید (عبید)	✓	✓		
۲۰۴	یحیی بن زکریا الشیبانی	✓	✓		
۲۰۵	یوسف بن کلب				✓
۲۰۶	ابن حمید				✓
۲۰۷	نضر بن سويد	✓	✓		
۲۰۸	المعلی بن عثمان	✓	✓		
۲۰۹	المعلی بن خنیس	✓	✓		
۲۱۰	مسعده بن صدقه	✓	✓		
۲۱۱	الحسین بن سفیان				✓

ردیف	نام راوی	راوی حداقل یکی از کتب اربعہ	ثقہ	اصحاب اجماع	غیر ثقہ
۲۱۲	عمرو بن شمر	✓			✓
۲۱۳	محمد بن الحسن بن احمد بن الولید	✓	✓		
۲۱۴	محمد بن الحسن الصفار	✓	✓		
۲۱۵	ابن فضیل	✓	✓		
۲۱۶	عامر بن معقل		✓		
۲۱۷	سعد الجلاب				✓
۲۱۸	زید الشحام	✓	✓		
۲۱۹	جعفر بن محمد بن مالک	✓	✓		
۲۲۰	محمد بن القاسم بن اسماعیل				✓
۲۲۱	علی بن خالد العاقولی	✓			✓
۲۲۲	سلیمان بن خالد	✓	✓		
۲۲۳	محمد بن الحسن بن عبد اللہ الاطروش				✓
۲۲۴	عبد اللہ بن مسکان	✓	✓		
۲۲۵	فیض بن ابی شیبہ				✓
۲۲۶	ابن ابی عمیر	✓	✓	✓	
۲۲۷	یعقوب بن یزید	✓	✓		
۲۲۸	محمد بن ابراہیم				✓
۲۲۹	محمد بن الطیار	✓			✓
۲۳۰	حماد بن عثمان	✓	✓	✓	
۲۳۱	ابو الخطاب	✓	✓		
۲۳۲	المنخل بن جمیل	✓			✓
۲۳۳	عبد الرحمن بن القصیر				✓
۲۳۴	عبد الرحمن بن الحسن				✓

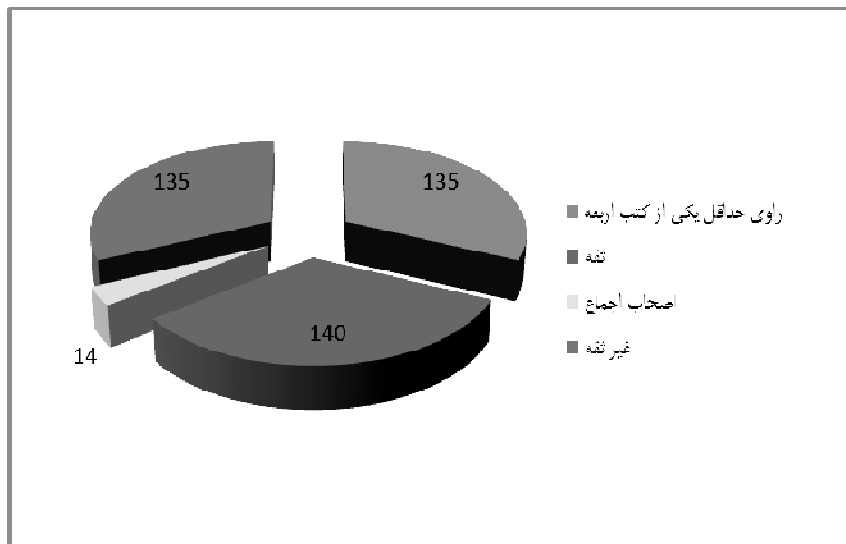
ردیف	نام راوی	راوی حداقل یکی از کتب اربعه	ثقه	اصحاب اجماع	غیرثقه
۲۳۵	محمد بن ابراهیم بن سلمه				✓
۲۳۶	محمد بن عبد الله بن سلیمان				✓
۲۳۷	یحیی بن عبد الحمید الحماني				✓
۲۳۸	ربیعہ بن ناجذ				✓
۲۳۹	احمد بن ابراهیم				✓
۲۴۰	احمد بن زکریا				✓
۲۴۱	احمد بن نعیم				✓
۲۴۲	یزدار بن ابراهیم				✓
۲۴۳	الفضل بن شاذان	✓	✓		
۲۴۴	عمرو بن ابی المقدام	✓	✓		
۲۴۵	حمید بن زیاد	✓	✓		
۲۴۶	عبید الله (عبد الله) بن احمد بن نهیک	✓	✓		
۲۴۷	عیسی بن هشام	✓	✓		
۲۴۸	ایوب بن نوح	✓	✓		
۲۴۹	الحسین بن علی بن عبد الله بن المغیره				✓
۲۵۰	العباس بن عامر القصبانی	✓	✓		
۲۵۱	سعید				✓
۲۵۲	داود بن راشد				✓
۲۵۳	محمد بن اسماعیل بن اشناس البزاز				
۲۵۴	ماجیلویه	✓	✓		
۲۵۵	محمد بن خالد البرقی	✓	✓		
۲۵۶	محمد بن سلیمان				✓
۲۵۷	داود بن نعمان	✓	✓		

ردیف	نام راوی	راوی حداقل یکی از کتب اربعه	ثقه	اصحاب اجماع	غیرثقه
۲۵۸	عبد الرحیم القصیر	✓			✓
۲۵۹	القاسم بن یحیی	✓	✓		
۲۶۰	الحسین بن راشد		✓		
۲۶۱	محمّد بن عبد الله الحسین				✓
۲۶۲	جعفر بن احمد	✓			✓
۲۶۳	عبید الله بن موسی	✓			✓
۲۶۴	نجم بن اعین				✓
۲۶۵	نجم بن اعین				✓
۲۶۶	العقیقی				✓
۲۶۷	عمران بن ابان				✓
۲۶۸	عبد الله بن بکیر	✓	✓	✓	
۲۶۹	جعفر بن محمد البجلی		✓		
۲۷۰	ابن ابی نجران		✓		
۲۷۱	عاصم بن حمید الحنّاط	✓	✓		
۲۷۲	ابو عبد الله الریاحی	✓			✓
۲۷۳	ابو الصّامت				✓
۲۷۴	عمرو بن ثابت	✓	✓		
۲۷۵	عبد الرحمن بن سیابه	✓	✓		
۲۷۶	محمّد بن علی بن زنجویه القمی				✓
۲۷۷	محمّد بن ابی القاسم	✓	✓		

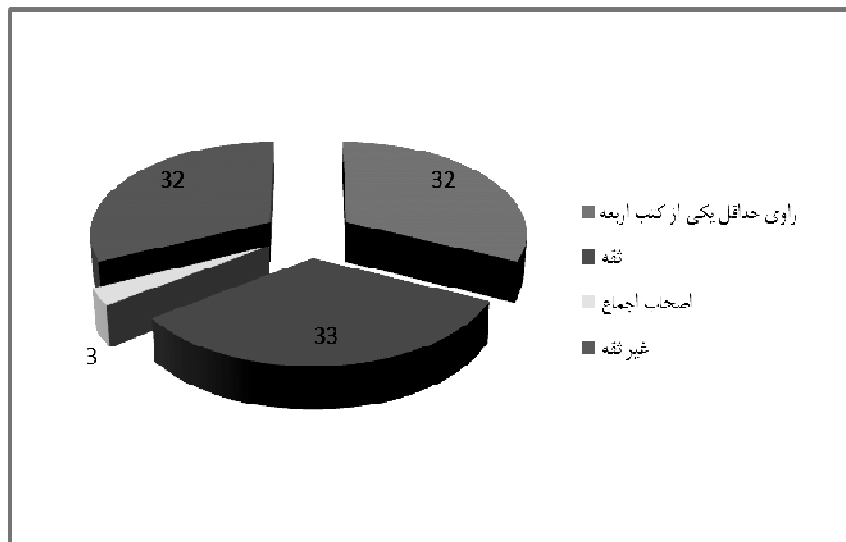
جدول توزیع فراوانی راویان

فراوانی	درصد	
۱۳۵	۳۲	راوی حداقل یکی از کتب اربعه
۱۴۰	۳۳	ثقه
۱۴	۳	اصحاب اجماع
۱۳۵	۳۲	غیرثقه
۴۲۴	۱۰۰	کل

نمودار: توزیع فراوانی راویان



نمودار: توزیع فراوانی راویان بر حسب درصد



کتابنامه

- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند، دوم، دارالقرآن الکریم.
- اختیار معرفه الرجال، محمد بن حسن طوسی، تصحیح: حسن مصطفوی، چهارم، نشر آثار علامه مصطفوی، تهران، ۱۴۲۴ق.
- الارشاد، محمد بن نعمان مفید، تحقیق: مؤسسة آل البيت، دوم، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، محمد بن نعمان مفید، تحقیق: ابراهیم انصاری، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق: مشتاق المظفر، اول دلیل ما، قم، ۱۴۲۲ق.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، تحقیق یحیی عابدی زنجانی، دوم، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، اعلی، تهران، ۱۳۶۳ش.
- تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، محمد جواد مشکور، اشراقی، تهران، بی تا.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تصحیح: طیب موسوی جزایری، سوم، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
- راهنمای ادیان زنده جهان، جان ر. هینلز، ترجمه: عبد الرحیم گواهی، دوم، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶ش.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: محمد صادق آل بحر العلوم، رضی، قم، ۱۳۸۱ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
- رجعت یا حیات دوباره، احمد علی طاهری و رسی، اول، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۴ش.
- کتاب سلیم بن قیس، سلیم بن قیس هلالی، تحقیق: محمد باقر انصاری، اول، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۵ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- فرهنگ کتب حدیثی شیعه، محمود مدنی بجستانی، اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۵ش.

- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی، اول، نشر الفقاهة، قم، ۱۴۱۷ق.
- قاموس الكتاب المقدس، مجمع الكنائس الشرقية، هفتم، مكتبة المشعل، بيروت، ۱۹۹۱م.
- قوانين الاصول، ميرزای قمی، طبع الحجرية، بی تا.
- الكافي، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، پنجم، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۳ش.
- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، تحقیق: جواد قیومی، اول، نشر الفقاهة، قم، ۱۴۱۷ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق.
- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، اول، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲.
- مختصر البصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، اول، المطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۷۰ق.
- المصباح المنیر، احمد بن محمد فیومی، اول، دارالهجرة، قم، ۱۴۱۴ق.
- المعتب، محقق حلی، تحقیق: ناصر مکارم شیرازی، مؤسسة سید الشهداء، قم، ۱۳۶۴ش.
- مستدرکات علم رجال الحديث، علی نمازی شاهرودی، عمادزاده، اصفهان، ۱۴۱۳ق.
- مشرعة بحار الانوار، محمد آصف محسنی، مكتبة عزیزی، قم، ۱۴۲۳ق.
- معانی الاخبار، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۳۳۸ش.
- معجم الرجال الحديث، سید ابو القاسم خویی، مدينة العلم، قم، ۱۴۰۳ق.
- مفاتيح الجنان، عباس قمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، بی تا.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، دوم، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴.
- النهاية فی غریب الحديث والاثار، مبارک بن محمد ابن اثیر، تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، چهارم، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ش.